

و بطرفی میل کردن و بالک طوطی از بزرگ خرافات **بالغم** بر جستن تر بر باد و همچنین
قبیح بالک **مع القاف** حرف حروف و کوه کردار در زمین و کعبه را
که آن از زمین است هیچ کوهی نیست که از روی در آن برکی نیست و قاف از کعبه
پوست کردن بر زموی او بخت کردن **بازخف** بالک کعبه سرودن و جویان و با
الغم بر کعبه سر زدن و آب خوردن بکعبه جویان و خوردن و آسایش آن
و کعبه است **قاف** بالغم سیاهی که همه چیز را میرود و همچنین قاف و حجاب
اقاف باران است **قاف** بالغم سنگ نداشتن و بی کردن و در شام و
ون بر نماند به بدی است کردن کسی را و همچنین و قین یا بیان فراخ دور اندازنده
مردم و مزاج در بالغم و خدایان که با جمیع قاف بالغم **قاف** بالک کعبه تیزی رفتار
اقرب بالک کعبه تیزی و فرق آنچه از آن سوخته به نور مانده و بالغم نظر
از پوست و بافت کرده شده و کوه در آن قلبه می توان گفت که از آن و پوست باز
کردن و قاف کردن و عیب کردن و کعبه بدی یا جانی کردن و سر جرات و رفت
تازه کردن **قرب** بالک کعبه تیزی کردن بکعبه و جز آن و ججاج کردن **قرف** بالغم
چیزی در چیده و جاده نخل که از آن قطعه کوبند **قرف** بالغم هر دو قاف شراب نام
سه کتاب ترسیان در سه اقوم و سر قرف شراب است یا قفا و ضاری
اقف بالک کعبه می تواند و رنگ رو بر آید به باشد از در پیشی یا از آفتاب
و همچنین سوختن روی آفتاب و نیز نشان روی از در پیشی و کعبه است
اقصف بالغم شکستن یا کشتن را و شکستن هر چیزی و در شک کردن و باز
کردن و سخت نمودن روی و همچنین پوشیده و در شکستن از درخت **قاصف**
شکسته و با درخت در درخت **قاصف** خوردن روی و نیز بر درخت
و بالک شر و در درخت **قصف** یعنی این شکلی و بارگی **قصف** بخت لاف **قصف**

بالغم کردن

بالغم بریدن توشه انگور و جیدن سیوه و در آسایش آن و آهسته بر آه فتن
مستور و بالک سیوه و همچنین کعبه است که سر کما می آید پس می یابند و از
استفاح روی و سر متق کوبند **قطف** بالغم خراستید کعبه و سیوه و جوی قطف
و بالغم مستور تک کلام آهسته رو **قطف** مواضع است بجزین **قظاف**
بالک کعبه درون و جیدن آنکه **قظایف** جاده های عجمه جمع قطعه و جاده های
نخل و نورینه و نان نورینه درشته که از زیر سازند و از زیر شسته و قظایف کوبند
و عرب از آن کاف کوبند و قظایف نگویند **قظاف** بالغم سیاهی که همه چیز را میرود
باران درشت **قظیف** بالغم ازین بر کندن درخت و خوردن آنکه در کعبه است
مرا و درخت **قظیف** بالغم درخت با قاره و سبزی خشک شده و زمین بکن و قظایف
بالک صبح **قظوف** بالغم خشک شدن جامه شده و علف و بر خاستن روی
بر اندام از ترس جبران و سیم در زمین میان انگستان **قظوف** بالغم درخت
قاسیم و در **قظیف** کعبه خشک **قظیف** بالغم بریدن قطف یعنی خلافت سر از
خراسیانی درخت و کس بر خ برداشتن و چون کردن و تخت های کس و درخت
کردن و زبانی آن **قظیف** خلافت **قظیف** یعنی خوردن گوش و درخت
آن و سبزی که کردن اسب **قظیف** کرده مردم و اسب را سب و باره از
اقظاف بالغم کحلان یعنی واغوه و در از ریش سر قظیف که ختم کلب **قظیف**
مردم بسیار واغوه که در کعبه انبوی کویا بعضی بعضی را می شکند **قظیف** بالغم
باللهی کوسن و قظوف اقبه موی او بخت کردن بر بالغم این شناختن و بی زبان
اقظیف این شناختن **مع القاف قاف** مردم و اسب را در از **قظیف** بالغم
و خدایان افعال معرب کرده یعنی کعبه **قظیف** بالغم پوشش است معرب
معرب کرده **قظیف** بالغم آواز ماکیان و بالک کعبه خدایان و داده و خوردن